

تعارض اقرار در قتل

خسرو مؤمنی * حسن پور لطف‌الله **

(تاریخ دریافت: ۹۵/۸/۱ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۳۰)

چکیده:

درباره اینکه اگر نسبت به قتل یک شخص اقرار متعارضی مطرح شود، میان فقیهان اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. قانونگذار نسبت به این مسأله در قانون مجازات اسلامی جدید موضعی کاملاً متفاوت را با قانون مجازات سابق و مشهور فقیهان برگزیده است. ما نیز معتقدیم از آنجا که فتوای مشهور فقیهان در این رابطه مستند به روایاتی است که با تردیدهایی جدی مواجهند، پس پذیرش آن دشوار است. اما موضع جدید قانونگذار را نیز قابل نقد می‌دانیم. به عقیده ما با توجه به عدم دسترسی به دلیل نقلی معتبر، مناسب‌ترین نظر این است که هنگام وجود اقرار متعارض، در صورت عدم «اطمینان» به تبانی میان اقرارکنندگان، باید حکم به سقوط قصاص و دیه از اقرارکنندگان و جواز رجوع ولی مقتول به «بیت‌المال» را داد. در مقابل، در صورت «اطمینان» به تبانی آنان، باید حکم به جواز رجوع ولی دم به هر یک از آنان به مقتضای اقرارشان داده شود.

واژگان کلیدی: اقرار، تعارض اقرار، قتل، پرداخت دیه از بیت‌المال.

* استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، سمنان (نویسنده مسئول): Kh.momeni@semnan.ac.ir

** دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سمنان، سمنان

مقدمه

قتل نفس از جمله مصادیق بارز رفتارهای جنایی است که با توجه به شرایطی موجب قصاص شخص مرتکب می‌شود. یکی از ادله اصلی برای اثبات قتل، اقرار شخص نسبت به ارتکاب آن است. فقهای عظام راجع به کمیت اقرار برای اثبات قتل اختلاف نظر دارند. برخی اقرار واحد را برای اثبات آن کافی می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۷۵؛ امام خمینی بی تا، ج ۲: ۴۶۰) و برخی دیگر، تعدد اقرار را شرط می‌دانند (ابن براج ۱۴۰۶، ج ۲: ۵۰۲؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۴۲). اما جملگی بر این باورند که اقرار یکی از طرق اصلی اثبات قتل است. در ماده ۱۷۱ قانون مجازات اسلامی نیز نسبت به اعتبار طریقیّت اقرار راجع به کلیه جرایم تصریح شده است.

آنچه در این باره بحث برانگیز است این است که گاه نسبت به ارتکاب یک قتل، دو اقرار متعارض ارائه می‌گردد، چنانکه هر کدام با فرض نبود اقرار متقابل، توان اثبات قتل را دارد. این مسأله که از آن می‌توان با عنوان «تعارض اقرار در باب قتل» یاد نمود، به حالت‌های متعددی قابل تصور است، زیرا جرم قتل به اعتبار ماهیت و احکام مقرر به سه قسم «عمد»، «شبه عمد» و «خطای محض» منقسم شده و اقرار هر یک از دو مقرر موجود می‌تواند به هریک از این سه قسم تعلق بگیرد که بدین ترتیب مجموعاً سه قسم قابل تصور خواهد بود. از سوی دیگر، با توجه به اینکه در هر یک از صور نه گانه فوق ممکن است مقرر اول یا دوم یا هر دوی آنها از اقرار خویش برگردد، لذا فرض «تعارض اقرار» در مجموع دارای سی و شش صورت خواهد بود.

در این میان، در قانون مجازات اسلامی سابق (مواد ۲۳۵ و ۲۳۶) تنها به سه صورت اشاره شده بود! اما موادی که در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به این موضوع اختصاص داده شده‌اند (مواد ۴۸۲، ۴۸۳ و تبصره ماده ۴۷۷)، به گونه‌ای انشاء شده‌اند که همه صور سی و شش گانه فوق‌الذکر را دربر می‌گیرند و این از نقاط قوت این قانون به شمار می‌رود.

تفاوت دیگر قانون مجازات اسلامی سابق و جدید این است که چنانچه شخصی به قتل عمدی فردی و دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان شخص اقرار کند، بر اساس قانون قدیم به تبعیت

از مشهور فقیهان، ولی دم مخیر بود به هر یک از آن دو مراجعه کرده و برابر اقرارش با او عمل نماید (ماده ۲۳۵). یعنی ولی دم حق داشت «قصاص» مقرّ به قتل عمدی را مطالبه کند. اما در قانون جدید امکان قصاص مقرّ به قتل عمدی وجود ندارد و ولی دم فقط می تواند از او «دیه» بگیرد (ماده ۴۸۲). همچنین، در فرضی که مقرّ نخست پس از اقرار مقرّ دوم از اقرارش برمی گردد، در قانون سابق قصاص و دیه از هر دو ساقط و دیه از «بیت المال» پرداخت می شد (ماده ۲۳۶). اما بر اساس قانون جدید در این فرض نیز ولی دم فقط مخیر است برای گرفتن تمام دیه به هر یک از آن دو مراجعه کند و پرداخت دیه از بیت المال پیش بینی نشده است. به سخن دیگر، بر اساس قانون سابق در فرض تعارض اقرار، امکان «قصاص» مقرّ به قتل عمدی یا پرداخت دیه از «بیت المال» پیش بینی شده بود. اما بر اساس قانون جدید در تمام صور، ولی دم صرفاً حقّ مراجعه به یکی از اقرارکنندگان و اخذ دیه از او را دارد و پرداخت دیه از بیت المال یا قصاص مقرّ به قتل عمدی در هیچ صورتی از صور سی و شش گانه مورد بحث امکان ندارد.

این اختلاف تا حدّ زیادی از اختلاف موجود میان فقیهان درباره حکم فروض پیش گفته سرچشمه می گیرد. در این وضعیت، مسأله قابل تأمل این است که نخست، قانون جدید درباره فروض مذکور در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون سابق از نظر مشهور فقیهان که معمولاً مورد تبعیت قانونگذار در مسائل اختلافی است، عدول کرده است! دوم، در متون فقهی صرفاً صوری که در قانون سابق مطرح شده بودند، بررسی شده اند. از این رو، این پرسش ها مطرح می شوند: نخست اینکه چرا قانون مجازات جدید در فروض مذکور در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون سابق بر خلاف آن قانون از نظر مشهور فقیهان عدول کرده است؟ دوم اینکه مبنای قانونگذار برای وضع حکم سایر صوری که در متون فقهی بررسی نشده اند، چه بوده است؟

هدف پژوهش حاضر ارائه پاسخی تحلیلی و نقّادانه به این پرسش ها از رهگذر تحلیل فروض مطروح در متون فقهی و نقد اقوال فقیهان و نیز نقد موضع قانونگذار درباره آنها است. در این راستا، سامان دهی مطالب به این شیوه خواهد بود که تعارض اقرار در فقه و حقوق موضوعه را

به ترتیب در دو قسمت جداگانه ارزیابی می‌کنیم. سپس، در قسمت سوم عقیده مختار را بیان خواهیم کرد.

گفتنی است موضوع این پژوهش بدان جهت که ناظر به یکی از حساس‌ترین جرایم یعنی «قتل» است، بسیار درخور توجه است. از این رو، نتیجه‌ای نیز که بدان می‌رسیم، افزون بر اینکه کاملاً کاربردی است، از اهمیت زیادی برخوردار است.

۱. تعارض اقرار در فقه

فقیهان برای بیان حکم تعارض اقرار در باب «قتل»، نظر خود را در قالب بررسی همان فروض مذکور در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی سابق مطرح کرده‌اند و هنگام مراجعه به متون فقهی فرض دیگری به چشم نمی‌خورد! آن فروض از این قرارند: الف) یا کسی به قتل عمدی دیگری اقرار نموده و سپس شخص دیگری به قتل عمدی یا خطایی همان شخص اقرار می‌کند. ب) یا اینکه پس از اقرار یک شخص به قتل عمدی کسی، شخص دیگری به قتل عمدی همان فرد اقرار می‌کند و سپس، مقرر نخست از اقرارش بر می‌گردد. درباره حکم این دو فرض فتاوی متفاوتی از ناحیه فقیهان صادر شده که تفصیل آن به شرح ذیل است:

۱-۱. فرض نخست

درباره فرض نخست چهار قول در میان فقیهان وجود دارد:

۱-۱-۱. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که در چنین مواردی ولی مقتول در بادی امر برای مراجعه به هر کدام از اقرارکنندگان و تصدیق اقرارشان مخیر است. اما اگر به یکی از آنها مراجعه کرد و اقرار او را تصدیق نمود، دیگر هیچ تسلطی نسبت به اقرارکننده دیگر ندارد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۰۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۶۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۷۵). قانون مجازات اسلامی سابق در ماده ۲۳۵ از این نظر پیروی کرده بود. برای اثبات دیدگاه مشهور به دلایل ذیل استناد شده است:

الف - مهم ترین دلیلی که برای اثبات دیدگاه مشهور فقیهان مطرح شده است، روایت حسن بن صالح از حضرت امام جعفر صادق (ع) است. راوی در این روایت درباره شخصی سؤال پرسیده بود که به صورت مقتول یافت شده و دو نفر نزد ولی مقتول می آیند و یکی از ایشان به قتل عمدی مقتول و دیگری به قتل خطایی او اقرار می کند. امام (ع) در پاسخ می فرمایند: «ان هو أخذ صاحب العمد فلیس له علی صاحب الخطاء سیل، و ان هو أخذ بقول صاحب الخطاء فلیس له علی صاحب العمد سیل» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۴۱). یعنی اگر ولی مقتول اقرار مقرر به قتل عمد را تصدیق نماید، دیگر بر مقرر خطایی تسلطی ندارد و اگر اقرار مقرر خطایی را تصدیق کند، بر مقرر عمدی تسلطی ندارد.

اشکال مهمی که به این روایت وارد است این است که سند آن ضعیف بوده و از این رو غیر قابل اعتماد است. چنانکه راوی روایت مورد استناد مشهور، «حسن بن صالح» بوده که زیدی مذهب است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۰۸؛ تبریزی، ۱۴۲۶: ۱۸۳). اما در رد این اشکال ممکن است دو مطلب گفته شود: نخست اینکه روایت مذکور را «حسن بن محبوب» از «حسن بن صالح» نقل کرده و «حسن بن محبوب» از اصحاب اجماع می باشد که فقط از افراد ثقه نقل روایت می کند (حسینی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۸۰). دوم اینکه حتی بر فرض ضعیف بودن این روایت، عمل مشهور علماء ضعف آن جبران خواهد کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۶۶). البته به مطلب نخست چنین پاسخ داده شده است که روایت «حسن بن محبوب» از «حسن بن صالح» ثابت نشده و در نتیجه از این راه نمی توان ثقه بودن «حسن بن صالح» را ثابت کرد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱؛ تبریزی، ۱۴۲۶). اما درباره مطلب دوم باید گفت علماء نسبت به امکان جبران ضعف سند یک روایت ضعیف به واسطه عمل قدمای اصحاب اختلاف دارند. گروهی از آنها معتقدند عمل اصحاب ضعف سندی روایات ضعیف را جبران می کند (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۸: ۲۴۵؛ شیخ انصاری، ۱۳۷۸، ج ۹: ۵۸۹؛ ترحینی عاملی، ۱۴۲۷، ج ۹: ۵۰۵). ولی گروهی دیگر این امر را نمی پذیرند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۷۷؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۷۰؛ خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۱۵؛ خویی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۳-۲۴۰؛ مدنی کاشانی، ۱۴۱۰: ۱۲۵). به نظر می رسد عقیده گروه

دوم بیشتر قابل دفاع باشد، زیرا در فقه شیعه اصل بر حرمت عمل به ظن است، مگر آن دسته از ظنونی که به دلیل «قطعی» از شمول این اصل خارج شده باشند. در این راستا تفاوتی نمی‌کند که دلیل قطعی بر عدم حجیت ظن مورد نظر اقامه شده باشد، یا اساساً دلیلی بر حجیت آن نباشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۷۵-۳۰۳؛ مروجی، ۱۴۲۸، ج ۱: ۴۳۲-۴۳۳؛ میرزای قمی، ۱۳۷۸: ۴۳۵). با توجه به این مبنا، چون دلیلی «قطعی» بر حجیت ظن حاصل از «شهرت عملی» نداریم، پس قائل شدن به حجیت آن فاقد وجهت شرعی است.

گفتنی است برخی از علماء برای اثبات حجیت «شهرت عملی» چنین استدلال کرده‌اند که عمل قدمای اصحاب به یک حدیث ضعیف، سبب اطمینان به صدور آن حدیث از معصوم (ع) می‌شود و چون مناط حجیت خبر واحد «اطمینان» به صدور آن است، پس عمل قدمای اصحاب جبران‌کننده ضعف سند یک حدیث ضعیف است (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۵۳). این در حالی است که همان بزرگان برای رد نظر طرفداران حجیت «شهرت فتوائیه» به دلیل اینکه ظن حاصل از آن اقوی از ظن حاصل از خبر واحد است، بر خلاف موضعی که درباره «شهرت عملی» اتخاذ کرده‌اند، به این نکته متوسل می‌شوند که معلوم نیست ملاک حجیت خبر واحد افاده ظن باشد! بلکه ممکن است دلیل حجیت آن کاملاً تبعیدی بوده و حتی اگر افاده ظن هم نکند، حجیت باشد (مظفر، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۷۰).

به هر روی، چنانکه ملاحظه می‌شود می‌توان بدین نکات اشاره کرد: نخست اینکه اصل بر حرمت عمل به ظن بوده و فقط ظنونی که دلیل «قطعی» بر حجیتشان اقامه شده از دایره شمول این اصل خارجند. دوم اینکه در باب حجیت خبر واحد معرکه‌ای از آراء و حتی تناقض در استدلال‌ها وجود داشته و اتفاق نظری راجع به مناط حجیت خبر واحد به چشم نمی‌خورد تا بتوان با تکیه بر آن حجیت «شهرت عملی» را اثبات کرد. بگذریم از اینکه حتی اصل حجیت خبر واحد صحیح نیز محل اختلاف بوده و بزرگانی همچون سید مرتضی، ابن زهره، قاضی ابن براج، طبرسی و ابن ادریس تنها حجیت اخباری را پذیرفته‌اند که محفوف به قرائن قطعیه باشد (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۹۴؛ تونی، ۱۴۱۵: ۱۵۸؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲: ۷۰). سوم اینکه به عقیده برخی از اندیشمندان

بزرگ علم اصول، «بنای عقلاء» یکی از مدارک حجیت خبر واحد و به عقیده برخی دیگر مهم ترین مدرک حجیت آن است (نایینی، ۱۳۷۶، ج ۳: ۱۹۲-۱۹۳؛ حائری اصفهانی، ۱۴۰۴: ۲۷۱؛ امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۴۷۲). در صورت پذیرش این مبنا باید گفت نهایت نتیجه‌ای که از خبر واحد «صحیح» به دست می‌آید، «ظن» بوده و به طور کلی عمل به «ظن» در امور بسیار مهمی مانند موضوع مورد بحث ما که نتیجه آن بنا بر نظر مشهور فقیهان به گرفتن «جان» یک شخص (مقرّب به قتل عمدی) منجر می‌شود، به شدت مورد انکار عقلاء است، تا چه رسد به حدیثی که کاملاً ضعیف بوده و طبیعتاً ظنی هم که به واسطه انضمامش به عمل قدمای اصحاب از آن حاصل می‌شود از ظن حاصل از خبر واحد «صحیح» نیز ضعیف تر است. نتیجه آنکه هرگز به نظر نمی‌رسد عمل به چنین حدیثی درباره موضوع مورد بحث که قطعاً خلاف اصل لازم‌الرعاية احتیاط در «دما» است، روا باشد.

ب- دلیل دیگر مشهور فقها، اجماعی است که از سوی برخی از فقها راجع به حکم مذکور اذاع شده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۳). اما با توجه به اینکه به احتمال فراوان این اجماع مستند به روایت «حسن بن صالح» بوده است، اجماع ادعایی مدرکی و فاقد ارزش اصولی خواهد بود.

پ- به عقیده برخی از صاحب نظران برای اثبات حکم مورد بحث باید گفت که چون ولی مقتول علم اجمالی دارد به اینکه یکی از این اقرارها بر خلاف واقع است، پس حق تصدیق و اخذ به هر دو اقرار متعارض را ندارد. بلکه طبق مقتضای بنای عقلاء (مبنی بر جواز اخذ مقر با اقرارش) فقط حق انتخاب یکی از این دو اقرار متعارض را دارد. بنابراین، اگر ولی مقتول، مقرّب به قتل خطایی را تصدیق کرد و دیه را از او دریافت نمود، دیگر حق رجوع به مقرّب به قتل عمدی را ندارد. همچنین، اگر مقرّب به قتل عمدی را تصدیق نمود و او را قصاص کرد، دیگر حق مراجعه به مقرّب به قتل خطایی برای گرفتن دیه را ندارد. ورثه مقرّب به قتل عمدی نیز حق مطالبه نصف دیه را از مقرّب به قتل خطایی ندارند، زیرا در واقع مقتضای اقرار مقرّب به قتل عمدی این است که ذمه مقرّب به قتل خطایی از ارتکاب قتل بری می‌باشد (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۱۳).

نکته قابل توجه درباره این عقیده این است که اگرچه بنای عقلاء بر جواز اخذ مقرر به مقتضای اقرارش است، به نظر نمی‌رسد که عقلاء در فرضی هم که مربوط به تعارض اقرار نسبت به «قتل» بوده و نتیجه اخذ مقرر به مقتضای اقرارش جواز «قتل» او است، در حالی که «یقین» به ارتکاب قتل توسط وی ندارند، چنین بنایی داشته باشند. به سخن دیگر، بنای عقلاء بر جواز اخذ مقرر به مقتضای اقرارش مطلق نبوده و شامل این فرض نمی‌شود؛ چرا که بنای عقلاء در امور مهمی همچون «دماء» بر احتیاط است. در حالی که مفاد این نظر هرگز جانب احتیاط را رعایت نمی‌کند.

ت- برای اثبات دیدگاه فقهای مشهور دلیل دیگری نیز مشابه دلیل قبلی ذکر شده که خلاصه آن چنین است: آنچه اقرارکنندگان با اقرار خویش بدان اعتراف کرده‌اند، ارتکاب قتل به صورت انفرادی است نه اشتراکی. از این رو، ولی مقتول حق مراجعه به هر دوی آنها با هم را نداشته و ناگزیر باید قائل به تخیر بود (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱: ۱۹۴).

قائل به این قول بدون اینکه بخواهد این حکم را به دلیلی نقلی مستند کند در پی این بوده که آن را به صورت منطقی اثبات کند. اما از عدم امکان مراجعه ولی مقتول به هر دو مقرر، نمی‌توان امکان مراجعه او به یکی از آن دو را نتیجه گرفت. به سخن دیگر، منطقی‌ملازمه‌ای وجود ندارد میان اینکه اگر ولی مقتول نتواند به هر دو مراجعه کند، لاجرم بتواند به یکی از آن دو مراجعه کند.

۱-۱-۲. در مقابل مشهور، برخی معتقدند اگر علم اجمالی به مطابق واقع بودن یکی از اقراربر متعارض وجود داشته باشد با تمسک به قاعده «قرعه» قائل را تعیین می‌کنیم (فیاض، بی تا، ج ۳: ۳۵۲). دلیل این دیدگاه این است که از یک سو، با وجود علم اجمالی به کذب یکی از دو اقرار، آن دو در واقع نیز متکاذب و متعارض بوده و ادله حجیت شامل هر دو اقرار به طور همزمان نمی‌شود. در نتیجه، مخیر بودن ولی مقتول در تصدیق اقرار یکی از اقرارکنندگان دارای محمل شرعی نیست. از سوی دیگر، شمول ادله حجیت برای یکی از اینها به طور معین، ترجیح بلامرجح بوده که عقلاً قبیح می‌باشد. همچنین، شمول ادله حجیت برای هر کدام از اینها به شرط عدم اتخاذ دیگری نیز که نتیجه‌اش تخیر باشد، ممکن نیست، زیرا لازمه چنین حکمی آن است که در صورت عدم اتخاذ هیچ یک از آن دو اقرار متعارض، هر دو اقرار متعارض به طور همزمان متّصف

به حجّیت شوند و چنین چیزی با توجه به تعارضی که بین این دو حاکم است، امکان پذیر نمی‌باشد. بنابراین، در مسأله مورد بحث هیچ یک از دو اقرار متعارض، نه به صورت تعیینی و نه به صورت تخییری، دارای حجّیت و نفوذ نبوده و در چنین حالتی ناگزیر باید با اعمال قاعده قرعه، قاتل را تعیین نماییم (فیاض، بی تا، ج ۳: ۳۵۲).

اما همان گونه که می‌دانیم رجوع به قرعه در شبهات موضوعیه توأم با علم اجمالی، زمانی ممکن است که نخست، احتیاط در آن راه نداشته و یا اعمال آن موجب عسر و حرج گردد. دوّم، هیچ طریقی برای تعیین تکلیف درباره آن وجود نداشته باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۵۷-۳۵۸). در حالی که در خصوص موضوع مورد بحث ما اعمال «احتیاط» از رهگذر سقوط قصاص و دیه از اقرار کنندگان و تجویز مراجعه ولیّ دم به «بیت المال» کاملاً ممکن بوده و با این وصف نوبت به قاعده «قرعه» نمی‌رسد.

۱-۳. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که در مسأله مذکور، ولیّ مقتول مخیر است یا به مقرّ به قتل عمدی مراجعه نماید و او را قصاص نماید؛ در این صورت حقّی نسبت به مقرّ به قتل خطایی ندارد. یا اینکه دیه را بالمناصفه از هر دو بگیرد. (ابوصلاح حلبی، ۱۴۰۳: ۳۸۶؛ قطب الدین، ۱۴۱۶: ۴۹۴) به این نظر از جهات متعدّدی اشکال شده است. بدین ترتیب که نخست، مستندی برای آن وجود ندارد. دوّم، با روایتی که راجع به حکم مسأله وارد شده مخالف است. سوّم، با اجماعی که از سوی برخی از فقها راجع به حکم این مسأله ادّعا شده نیز مخالف است (طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۶۶).

اما به عقیده ما که روایت مستند مشهور فقها را اساساً قابل استناد نمی‌دانیم، مخالفت نظر فوق‌الذکر با آن روایت و همچنین با اجماع مدرکی ادّعایی را نقطه ضعفی برای آن نمی‌دانیم. بلکه معتقدیم صرف نظر از اینکه مستندی برای این نظر وجود ندارد، اشکال اساسی مربوط به «محتوای» آن است، زیرا بر پایه این نظر در حالتی که ولیّ دم خواهان قصاص مقرّ به قتل عمدی نیست می‌تواند نصف دیه را از وی مطالبه کند. اما قاتل به این نظر هیچ گونه دلیلی برای توجیه منطقی این حکم ارائه نداده است. به سخن دیگر، وجود حقّ قصاص مقرّ به قتل عمدی برای ولیّ دم در کنار حقّ

رجوع همزمان او به هر دو مقر برای گرفتن دیه فاقد توجیهی منطقی است. آری، اگر مستندی برای این حکم از کتاب یا سنت یا اجماع وجود می‌داشت، احتمال پذیرش آن بر مبنای «تعبد» وجود داشت و ممکن بود که دیگر برای توجیه منطقی محتوای این حکم وارد بحث نشویم. ولی در فرضی که هیچ دلیلی از نقل به سود این حکم موجود نیست، قائل به این حکم چاره‌ای جز توجیه منطقی محتوای آن ندارد.

۴-۱-۱. به برخی از فقهای اهل سنت نسبت داده شده که در این مسأله ولی مقتول مخیر است هر دو اقرارکننده را قصاص نماید یا از هر دو دیه را مطالبه نماید (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۰۶). این قول که ضعیف‌تر از قول قبلی است، همان اشکال را دارد که به قول سوم وارد شد. دلیل ضعیف‌تر بودن این قول از قول قبلی این است که بر پایه این نظر، ولی دم حق «قصاص» مقرّ به قتل خطایی را نیز پیدا می‌کند! این در حالی است که در ادله نقلی موجود برای قتل خطایی و مقرّ به چنین قتلی صرفاً حکم به پرداخت «دیه» پیش‌بینی شده و در هیچ صورتی حکم به «قصاص» وی مقرّر نشده است.

توجه به اقوال مختلف فوق و اشکالاتی که به هر یک از آنها وارد است نشان می‌دهد که هیچ یک از آنها قابل دفاع نبوده و به نظر می‌رسد نزدیک‌تر به صواب این باشد که بگوییم در این فرض به دلیل تعارض اقراریر و عدم علم به شخص قاتل، قصاص و دیه از هر دو ساقط شده و ولی دم صرفاً می‌تواند دیه مقتول را از «بیت‌المال» دریافت کند. اما این حکم ناظر به حالتی خواهد بود که اطمینان به تبانی اقرارکنندگان برای سوءاستفاده از این حکم نداشته باشیم. در غیر این صورت، یعنی چنانچه «اطمینان» - و نه صرف احتمال - به تبانی آنان داشته باشیم، می‌توان حکم به جواز رجوع ولی دم به هر یک از آنان به مقتضای اقرارشان را داد. این حکم از چند جهت دارای قوت است: نخست اینکه بر خلاف نظر مختار مشهور، مانع قصاص کسی می‌شود که «یقین» به ارتکاب قتل توسط او نداریم؛ امری که با اصل احتیاط در دماء کاملاً همسو است. معروف است که «اگر هزاران گناهکار از مجازات برهند، بهتر از این است که بی‌گناهی به ناحق مجازات شود». دوّم اینکه موجب هدر رفتن خون مقتول هم نمی‌شود، زیرا برای ولی دم حق مراجعه به

«بیت‌المال» را شناسایی می‌کند. سرانجام اینکه نگرانی از سوءاستفاده اشخاص مبنی بر تبانی برای سقوط قصاص و دیه را نیز به حداقل می‌رساند، زیرا در این حکم، سقوط قصاص و دیه صرفاً در صورتی پیش‌بینی شده است که «اطمینان به تبانی» منتفی باشد.

۲-۱. فرض دوّم

در این فرض که مقرّ نخست از اقرارش برمی‌گردد، به طور کلی سه دیدگاه به شرح ذیل مطرح شده است:

۱-۲-۱. مشهور فقهای امامیه بر این باورند که در این مسأله قصاص و دیه از عهده هر دو مقرّ ساقط شده و دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۴۲: ۲۰۶؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۲۷۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۶: ۲۶۶). برای اثبات این حکم به دلایل ذیل استناد شده است:

الف- عمده‌ترین دلیل مشهور فقها روایتی است که محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم به صورت «مرفوع» از امام صادق (ع) نقل کرده است مبنی بر اینکه امام حسن (ع) راجع به حکم قضیه‌ای که در آن فردی به صورت مقتول یافت شده و دو نفر نزد ولی مقتول، به قتل وی اقرار کرده بودند و سپس مقرّ نخست از اقرار خود برگشته بود، فرمودند: «إن كان هذا ذبح ذاك فقد أحيا هذا و قد قال الله عزّ و جلّ: «من أحيا الناس فكأنما أحيا الناس جميعاً» يُخَلَّى عنهما و تخرج دية المذبوح من بيت المال» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹: ۱۴۱). مشهور فقها بر اساس این روایت معتقدند قصاص و دیه از هر دو اقرارکننده ساقط شده و دیه مقتول از بیت‌المال پرداخت می‌شود. علت برداشته شدن قصاص و دیه از مقرّ دوّم هم این است که حتی اگر در واقع او مرتکب چنین قتلی شده باشد، چون از جهت دیگر باعث نجات شخص دیگری (مقرّ نخست) شده و طبق آیه شریفه فوق گویا به تمام بشریت حیات بخشیده است، پس قصاص و دیه از او ساقط می‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۱۰: ۷۰؛ شوشتری، ۱۴۰۶، ج ۱۱).

ب- دلیل دیگر فقهای مشهور برای اثبات دیدگاه خود، ادعای اجماعی است که از سوی برخی صاحب نظران راجع به حکم مسأله ذکر شده است (آبی فاضل، ۱۴۱۷، ج ۲: ۶۱۴؛ شریف مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۴۳؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۳: ۳۴۳). اما چنین اجماعی با وجود روایت مذکور مدرکی محسوب می شود و نمی توان اجماع مدرکی را به عنوان دلیل حکم مسأله تلقی نمود.

ب- برخی از فقها برای اثبات فتوای مشهور چنین استدلال کرده اند که در مسأله مورد بحث، علم اجمالی به کذب یکی از دو اقرار ارائه شده وجود داشته و به خاطر وقوع تعارض بین اقرارها هر دو از درجه اعتبار ساقط می شوند. بنابراین، چون برای ما معلوم نیست که قاتل، مقرر نخست یا دوم است، پس موضوعی برای قصاص و دیه وجود ندارد. از سوی دیگر، برای اینکه خون انسانی مسلمان به هدر نرود، دیه مقتول از بیت المال پرداخت می شود (فیاض بی تا، ج ۳: ۳۵۳).

این قول اگرچه از یک سو مانع قصاص فردی می شود که یقین به ارتکاب قتل توسط وی وجود ندارد و همچنین مانع هدر رفتن خون مقتول می شود، از آن جهت که موجبات سوءاستفاده اشخاص از راه تبانی برای سقوط قصاص و دیه را فراهم می آورد، معیار جامعی به دست نمی دهد.

۱-۲-۲. دیدگاه دوم این است که در این مسأله نیز همانند مسأله قبلی (عدم رجوع هیچ یک از اقرارکنندگان از اقرار) قائل به «تخیر» شویم. یعنی ولی مقتول برای رجوع و تصدیق اقرار هر کدام از اقرارکنندگان مخیر باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۷۷؛ جمال الدین حلی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۰۲).

به عقیده طرفداران این دیدگاه، دلیل اصلی مشهور فقها برای اثبات نظریه خود، روایت مربوط است. البته روایت مذکور هم از لحاظ سندی و هم از لحاظ دلالتی ضعیف و قابل خدشه می باشد. به سخن دیگر، این روایت از یک سو سندش «مرسل» بوده و از این رو قابل اعتماد نیست. از سوی دیگر، مفاد آن مخالف قاعده و اصل است، زیرا مقتضای «قاعده» این است که هرگاه دو اقرار در مقابل هم قرار گیرند، ولی مقتول برای مراجعه به هر یک از اقرارکنندگان دارای اختیار باشد. مقتضای «اصل» نیز این است که رجوع بعد از انکار پذیرفته نشود (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۵: ۱۷۷؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۱: ۱۹۷).

چنانکه پیش‌تر توضیح آن گذشت، ما نیز فتوای مشهور را از این جهت که مستند به روایتی ضعیف است قابل‌خداسته و نمی‌پذیریم که عمل اصحاب جبران‌کننده ضعف سند آن باشد. افزون بر این، برخی از بزرگان اساساً منکر عمل اکثر اصحاب به این روایت هستند (خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۱۵). همچنین، قبول داریم که انکار پس از اقرار تأثیری در حکم قضیه نمی‌تواند داشته باشد. اما معتقدیم این سخن که «مقتضای قاعده این است که هر گاه دو اقرار در مقابل هم قرار گیرند، ولی مقتول مخیر است به هر یک از آن دو مراجعه کند» نیز پشتوانه‌ای منطقی ندارد. بلکه اتفاقاً همانند فرض پیشین و به همان دلایل پیش‌گفته معتقدیم در این حالت تخییر ولی مقتول در مراجعه به اقرارکنندگان متعدّد با اشکالات جدی مواجه بوده و در این فرض نیز حکم مختار در آن فرض را نزدیک‌تر به صواب می‌دانیم.

۱-۲-۳. برخی از فقیهان راجع به حکم مسأله مورد بحث قائل به «تفصیل» شده و بدین ترتیب دیدگاه سوّمی ارائه کرده‌اند. بدین بیان که هر موقع یقین داشته باشیم که «احتمال» تبانی و توافق اقرارکنندگان بر اسقاط قصاص و دیه منتفی است، به حکم روایت وارده عمل نموده و به سقوط قصاص و دیه از عهده اقرارکنندگان و پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال قائل می‌شویم. در غیر این صورت، قائل به «تخییر» ولی مقتول می‌شویم (حسینی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۷۸).

دلیل دیدگاه سوّم این است که مفاد روایت مورد نظر در مورد واقعه‌ای صادر شده که احتمال تبانی اقرارکنندگان بر اسقاط قصاص و دیه منتفی بوده است؛ زیرا حکم مذکور تا پیش از آن واقعه سابقه‌ای نداشته است. اما با توجه به اینکه پس از جعل چنین حکمی احتمال تبانی افراد در موارد مشابه دیگر وجود دارد، چنین حکمی به موارد مشابه آن تعدی داده نمی‌شود. در این موارد با توجه به اینکه علم اجمالی به کذب یکی از اقرارها وجود دارد و رجوع بعد از اقرار نیز تأثیری ندارد، بین اقرارها تعارض ایجاد می‌شود. بدین سان، چون مبنای ما در تعارض دو اماره‌ای که غیر اخبار باشد، «تخییر» است، پس در مسأله مورد بحث باید قائل به «تخییر» باشیم. آری، اگر در موردی یقین داشتیم که تبانی اقرارکنندگان منتفی است، در این صورت با استناد به مفاد روایت،

به سقوط قصاص و دیه از عهده اقرارکنندگان و پرداخت دیه مقتول از بیت‌المال قائل می‌شویم (حسینی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۷۸).

این نظر از دو جهت دارای اشکال است: نخست اینکه روایت وارده را، گرچه در برخی موارد (موردی که یقین به عدم تبانی داریم)، قابل اعتماد دانسته و به ضعف سندی آن توجه نمی‌کند. دوّم اینکه سقوط قصاص و دیه از اقرارکنندگان و رجوع به بیت‌المال را منحصر به صورتی می‌کند که «یقین» به عدم تبانی داشته باشیم. به سخن دیگر، بر پایه این نظر حتی اگر «احتمال» تبانی هم وجود داشته باشد، قائل به «تخیر» ولی مقتول خواهد بود. در حالی که به عقیده ما قول به «تخیر» صرفاً در صورتی موجه است که «اطمینان» به تبانی باشد و به صرف «احتمال» تبانی نمی‌توان قائل به «تخیر» ولی دم شد؛ زیرا چنانکه گفته شد این قول سبب می‌شود به صرف احتمال تبانی، قصاص فردی را که «یقین» به قاتل بودنش نداریم، جایز بدانیم! این امر نه تنها به روشنی با اصل عقلی «احتیاط در دماء» ناسازگار است، با نصوص معتبر این باب که بر پایه آنها قصاص فردی جایز است که قاتل بودنش محرز باشد نیز منافات دارد. به سخن دیگر، موضوع حکم قصاص عبارت است از کسی که مرتکب قتل شده است.

در پایان این بخش توجه به این نکته را لازم می‌دانیم که به عقیده ما هیچ گونه تفاوتی میان دو فرضی که در این بخش توسط فقیهان تفکیک شده، وجود ندارد. به سخن روشن‌تر، رجوع از اقرار تأثیری در حکم قضیه نداشته و موجب نمی‌شود که میان دو فرض فوق‌الذکر تفکیک قائل شویم؛ زیرا اقرار یک امر ارادی است و ضرورتی ندارد که مقربی دلیل به زیان خویش اقدام کند (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ج ۱: ش ۱۳۰، ۲۱۸). از همین روست که ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی نیز انکار بعد از اقرار را مسموع نمی‌دانند. بدین ترتیب، حکمی را که درباره فرض نخست اختیار کردیم، عیناً برای این فرض نیز صادق می‌دانیم.

۲. تعارض اقرار در قانون مجازات اسلامی

چنانکه در ابتدای بحث نیز گفته شد، قانونگذار در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی سابق به تبعیت از فقیهان تنها دو فرض را درباره موضوع مورد بحث، یعنی تعارض اقرار در باب قتل، مطرح کرده و دو حکم متفاوت را درباره آن دو مقرر کرده بود. افزون بر این، احکامی هم که برای آن دو فرض وضع کرده بود دقیقاً همان مفاد فتوای مشهور فقیهان بود. این وضعیت در سال ۱۳۹۲ با تصویب قانون جدید مجازات اسلامی کاملاً دگرگون شد و قانونگذار هم در موضوع و هم در حکم تغییری اساسی ایجاد نمود. یعنی از یک سو موضوع «تعارض اقرار در باب قتل» را از انحصار دو فرض مذکور در متون فقهی و مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ قانون مجازات سابق خارج ساخت و مواد مربوط به این موضوع (مواد ۴۸۲ و ۴۸۳ و تبصره ماده ۴۷۷) را به گونه‌ای انشاء نمود که شامل همه صور آن بشود؛ زیرا در این مواد هیچ گونه اشاره‌ای به رجوع یکی از اقرارکنندگان نشده و این موضوع مطلق گذاشته شده است تا اعلام شود رجوع یکی از اقرارکنندگان تأثیری در حکم قضیه ندارد. از سوی دیگر، بر خلاف نظر مشهور فقیهان برای همه صوری که برای این موضوع قابل تصور است، حکم واحدی اعلام شده است.

اینکه قانونگذار در نحوه بیان «موضوع» حکم به گونه‌ای عمل کرده که تمام فروض را شامل شود، اقدامی ارزشمند است. اما اینکه نخست، چرا از نظر مشهور فقیهان عدول کرده و دوّم، دلیل او برای وضع حکم سایر صور غیر مذکور در متون فقهی چه بوده است، نیاز به تأمل دارد. وانگهی، پیش از اینکه این اقدام قانونگذار را ریشه‌یابی کنیم، بایسته است که ابتدا احکام مقرر در این باره را به دقت شناسایی کنیم.

قانونگذار در تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی چنین مقرر کرده است: «هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیر قتل نیست». مشابه این حکم را ماده ۴۸۳ نیز بدین ترتیب مقرر می‌کند: «هرگاه کسی اقرار به جنایت موجب دیه کند سپس شخص دیگری اقرار کند که مرتکب همان جنایت شده است و علم

تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار نباشد، مدعی مخیر است فقط از یکی از آن دو مطالبه دیه کند». چنانکه ملاحظه می‌شود قانونگذار در این مواد دیدگاه جدیدی را درباره حکم تعارض اقرار در باب قتل مطرح می‌کند که در میان اقوال فقها هم دیده نمی‌شود؛ زیرا بر پایه این مواد تعارض اقرار سبب می‌شود که نخست، ولی مقتول تنها بتواند به اقرارکنندگان مراجعه کند و مخیر باشد یکی از آن دو را برگزیند، اما در هیچ حال امکان مراجعه به «بیت‌المال» را ندارد. دوم، تعخیر او برای مراجعه به اقرارکنندگان نیز صرفاً ناظر به گرفتن «دیه» خواهد بود و چنانچه بخواهد به مقرر به قتل عمدی مراجعه کند، حق «قصاص» او را ندارد. عدم امکان «قصاص» مقرر به قتل عمدی در فرض تحقق اقرار متعارض در ماده ۴۸۲ نیز بدین بیان تأکید شده است: «در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب، چنانچه جنایت، عمدی باشد قصاص ساقط و حکم به پرداخت دیه می‌شود».

علت انشاء این حکم از سوی قانونگذار به این بحث برمی‌گردد که آیا قاعده «درأ» فقط درباره «حدود» جاری می‌شود یا شامل «قصاص» نیز می‌شود؟ دیدگاه‌های متنوعی در این باره از سوی صاحب‌نظران مطرح شده است.^۱ توجه به مفاد مواد مذکور نشان می‌دهد که قانونگذار از نظری تبعیت کرده است که قاعده مذکور را شامل قصاص نیز می‌داند. بدین سان، چون در فرض تعارض اقرار، این شبهه ایجاد می‌شود که آیا مقرر به قتل عمدی قاتل واقعی است تا مشمول حکم قصاص باشد یا خیر، پس بر اساس قاعده «درأ» حکم قصاص درباره او ساقط می‌شود.

صرف نظر از اینکه ما درباره قاعده «درأ» طرفدار کدام نظر باشیم، آنچه موضع قانونگذار را در انشاء این حکم مخدوش می‌کند این است که نهایت حکمی که به واسطه قاعده «درأ» قابل استنباط است این است که حکم قصاص درباره مقرر به قتل عمدی قابل اجراء نیست. اما پس از سقوط

۱. گروهی معتقدند که قاعده درأ شامل قصاص نیز می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: ۲۲۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳: ۳۸۴؛ محقق داماد، ۱۳۸۹ش، ج ۴: ۸۱)، در حالی که برخی دیگر با نقد ادله شمول قاعده درأ نسبت به قصاص، این قاعده را مختص به حدود می‌دانند (معرفت، بی تا: ۳۹۵؛ حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۴).

قصاص، رجوع به او برای گرفتن «دیه» از این قاعده استنباط نمی‌شود. دلیل قانع‌کننده دیگری هم برای توجیه این حکم وجود ندارد.

نکته دیگری که با تأمل بیشتر در مفاد مواد فوق‌الذکر روشن می‌شود این است که قانونگذار برای وضع احکام مواد مذکور، روایات این باب را مورد توجه قرار نداده است؛ زیرا روایاتی که فقیهان برای بیان احکام موضوع این پژوهش بدان استناد جسته‌اند، موضع جدید قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ را تأیید نمی‌کنند. البته نمی‌توان این جهت را خدشه‌ای بر موضع جدید قانونگذار دانست، چنانکه بحث آن گذشت روایات موجود در این رابطه، هم از جهت سندی و هم از جهت دلالتی، کاملاً دارای اشکال هستند. بنابراین، به نظر می‌رسد دلیل عدول قانونگذار از نظر مشهور فقیهان نیز همین نکته باشد که نظر مشهور فقیهان مستند به روایاتی است که در این باره وارد شده‌اند و این روایات به دلیل ضعیف بودنشان به درستی مورد اعتماد قانونگذار نبوده و برای وضع این احکام تلاش شده از قواعد فقهی و اصولی مربوط استفاده شود. همچنین، از آنجا که رجوع و عدم رجوع اقرارکننده از اقرارش تأثیری در حکم موضوع مورد بحث ندارد، پس برای همه صورتی که به این اعتبار برای این موضوع قابل تصور است، حکم واحدی در نظر گرفته شده است.

وانگهی، در این رابطه دو نکته قابل ذکر است: نخست اینکه قانونگذار در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی در دو مورد به تبعیت از فقیهان انکار بعد از اقرار را مسقط مجازات دانسته است؛ یکی در اقرار به جرم مستوجب مجازات حدّ رجم و دیگری در اقرار به جرمی که مستوجب حدّ قتل است. صرف نظر از اینکه مستند این دو حکم فقهی چیست و تا چه میزان قابل دفاع است،^۱ نباید پذیرش

۱. فقیهان درباره سقوط حدّ رجم از کسی که به جرم مستوجب این مجازات اقرار نموده و سپس از اقرارش برگشته است، «اجماع» دارند (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۴۱: ۲۹۲؛ فخر المحققین، ۱۳۷۸ ق، ج ۴: ۴۷۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۸، ج ۱۵: ۴۵۶؛ سبزواری، مهذب الاحکام، ۱۴۱۳ ق، ج ۲۷: ۲۵۶؛ موسوی خویی، ۱۴۲۲ ق، ج ۱: ۲۱۴). البته با توجه به اینکه در این باره روایات صحیح‌های از وجود مقدّس امام صادق (ع) وجود دارد (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹ ه ق، ج ۲۸: ۲۶)، اجماع مذکور مدرکی محسوب می‌شود. اما درباره سقوط حدّ قتل از کسی که به جرم مستوجب چنین حدّی اقرار کرده و از اقرار خویش برگشته میان فقیهان اتفاق نظر وجود ندارد. ریشه این اختلاف نیز به این مسأله برمی‌گردد که مدرک سقوط حدّ قتل از چنین شخصی مرسله جمیل

انکار بعد از اقرار در جرایم مستوجب «حدّ» قتل در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی را در تنافی با عقیده مختار ما مبنی بر عدم پذیرش انکار بعد از اقرار به قتل دانست و تصوّر نمود که ماده فوق سبب ایجاد ابهام یا اجمال در ماده ۴۸۳ و تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی می‌شود؛ زیرا بحث ما درباره فرضی است که شخصی به قتل مستوجب قصاص یا دیه اقرار نموده و سپس از اقرارش برمی‌گردد. به سخن دیگر، در بحث ما موضوع اقرار، «جرم» قتل است. ولی توجّه به واژه «حدّ» در ماده ۱۷۳ نشان می‌دهد که موضوع اقرار در این ماده «جرم» قتل نیست، بلکه موضوع اقرار عبارت است از رفتار مجرمانه‌ای مانند زنا یا لواط که قتل به عنوان حدّی از حدود شرعی، «مجازات» آن است. نکته دوم نیز این است که اگرچه ماده ۴۸۳ و تبصره ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی بر این مبنا تنظیم شده است که رجوع بعد از اقرار مسموع نیست، چنانچه پس از رجوع یکی از دو مقر، یقین به کذب اقرارش پیدا کنیم، با توجّه به اینکه اقرار به ویژه در امور کیفری طریقیّت دارد، دیگر حکم مواد فوق‌الذکر قابل اجراء نیست و ولی‌دم نمی‌تواند به وی برای گرفتن دیه مراجعه نماید. بلکه صرفاً حقّ رجوع به مقرّ دیگر را خواهد داشت. مؤید این مطلب این است که هم در ماده ۴۸۳ و هم در تبصره ماده ۴۷۷ آن قانون، جواز رجوع ولی‌دم به هر یک از اقرارکنندگان به عدم علم تفصیلی به کذب یکی از دو اقرار مقید شده است.

۳. عقیده مختار

ما از این جهت که نباید برای انشاء حکم «تعارض اقرار در باب قتل» به روایاتی که در این باب وارد شده‌اند، اعتماد کرد و نیز از این جهت که رجوع و عدم رجوع اقرارکننده از اقرارش نباید تأثیری در حکم موضوع مورد بحث داشته باشد، با موضع قانونگذار موافق بوده و از این رو نظر

بن دراج است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۸: ۲۷) که مورد قبول برخی از فقیهان قرار نگرفته و در نتیجه به عقیده آنان الحاق سقوط حدّ قتل به سقوط حدّ رجم در وضعیّت مورد بحث صرفاً از باب قیاس بوده و قابل قبول نیست (محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۷۰؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۹: ۱۳۹). اما با توجّه به اینکه سقوط حدّ قتل در شرایط مذکور مورد پذیرش مشهور فقیهان است، قانونگذار نیز از همین نظر در ماده ۱۷۳ قانون مجازات اسلامی تبعیّت نموده است.

مشهور فقیهان را مخدوش می‌دانیم. با وجود این، احکام مقرر در قانون مجازات اسلامی برای این موضوع را نیز دارای پشتوانه منطقی محکمی نمی‌دانیم.

به عقیده ما با توجه به عدم دسترسی به دلیل نقلی معتبر، مناسب‌ترین نظر درباره موضوع مورد بحث این است که هنگام وجود اقرار متعارض، در صورت عدم اطمینان به تبانی میان اقرارکنندگان باید حکم به سقوط قصاص و دیه از اقرارکنندگان و جواز رجوع ولی مقتول به بیت‌المال داده شود و در صورت اطمینان به تبانی آنان حکم به جواز رجوع ولی دم به هر یک از آنان به مقتضای اقرارشان داده شود. دلیل این حکم این است که هنگامی که اطمینان به تبانی اقرارکنندگان نداریم، اقرار موجود به دلیل تعارض با یکدیگر تساقط کرده و امکان رجوع ولی دم به آنان سالبه به انتفاء موضوع می‌شود. در غیر این صورت، قصاص کسی را تجویز کرده‌ایم که نه «یقینی» به ارتکاب قتل توسط وی داریم و نه «دلیلی» محکم برای امکان قصاص او! این وضعیّت را نه «عقل» و نه «شرع» توجیه نمی‌کنند. از سوی دیگر، به منظور جلوگیری از هدر رفتن خون مقتول حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال می‌دهیم. افزون بر آن، برای پیشگیری از سوءاستفاده از این حکم جهت ریختن خون اشخاص، پایبندی اقرارکنندگان به مفاد اقرارشان در مقابل ولی مقتول در صورت «اطمینان» به تبانی آنان را به مقتضای قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» تجویز می‌کنیم.

این حکم که دیدگاهی نو درباره حکم «تعارض اقرار در باب قتل» به شمار می‌رود، نسبت به سایر نظریات موجود و نیز نسبت به موضع قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بیشتر قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ زیرا افزون بر اینکه مبتلا به اشکالات سایر نظریات پیش گفته نیست و منطبق با اصل عقلی احتیاط در دماء - به عنوان یکی از مهم‌ترین امور مربوط به انسان - است، با قواعدی مانند «درأ» و «تساقط ادله متعارض» نیز سازگار است. همچنین، هم حق ولی دم را تضمین می‌کند و هم مانع سوءاستفاده کنندگان از آن می‌شود. از این رو، پیشنهاد می‌شود این دیدگاه در اصلاحات بعدی قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانونگذار قرار گیرد.

نتیجه

۱. دلیل نقلی معتبری برای بیان حکم «تعارض اقرار در باب قتل» وجود ندارد. از این رو، در این رابطه باید از طریق تحلیل منطقی و استمداد از قواعد فقهی و اصولی موجود به نتیجه مطلوب نائل آمد.
۲. نظر مشهور فقیهان درباره حکم موضوع این پژوهش مستند به روایات ضعیفی است که در این باب وارد شده، پس قابل دفاع به نظر نمی‌رسد.
۳. اگرچه موضع قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به موضع پیشین خود در قانون مجازات اسلامی سابق پیشرفت‌هایی داشته است، همچنان از جهات مختلف قابل نقد است.
۴. برخلاف نظر مشهور فقیهان، رجوع یا عدم رجوع مقرر از اقرارش تأثیری در حکم مسأله نداشته و سبب نمی‌شود مسأله مورد بحث به این اعتبار دارای احکام متفاوتی باشد.
۵. عقیده‌ای که درباره حکم «تعارض اقرار در باب قتل» به نظر بیشترین امکان دفاع را دارد این است که هرگاه «اطمینان» به تبانی اقرارکنندگان وجود نداشته باشد، باید قائل به سقوط قصاص و دیه از اقرارکنندگان بود و مراجعه ولی‌دم به «بیت‌المال» را تجویز کرد. در غیر این صورت، یعنی چنانچه «اطمینان» - و نه صرف «احتمال» - به تبانی اقرارکنندگان داشته باشیم، حکم به «تخیر» ولی مقتول در مراجعه به هر یک از آنان بر اساس مفاد اقرارشان أقرب به صواب است.

منابع

الف. عربی

- ابن براج، عبدالعزیز. (ابن ادريس). (۱۴۰۶ق). مهذب، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابوالصلاح حلبی، تقی الدین. (۱۴۰۳). کافی فی الفقه، چاپ اول، اصفهان، کتابخانه عمومی امام امیر المومنین (ع).
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول، ج ۹، چاپ نهم، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
- آبی فاضل، حسن. (۱۴۱۷ق). کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۲، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- تبریزی، جواد بن علی. (۱۴۲۶ق). کتاب قصاص، چاپ دوم، قم، دار الصدیقه الشهدیه سلام الله علیها.
- ترحینی عاملی، سید محمد حسین. (۱۴۲۷ق). الزبده الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، ج ۹، چاپ چهارم، قم، دار الفقه لطباعه و النشر.
- تونی، عبدالله بن محمد. (۱۴۱۵ق). الوافیة فی اصول الفقه، قم، مجمع الفکر اسلامی.
- جبعی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الاسلام، ج ۱۵، چاپ اول، قم، موسسه المعارف الإسلامیه.
- (۱۴۱۰ق). الروضه البهیة فی شرح اللمعه
الدمشقیة، ج ۱۰، چاپ اول، قم، کتابفروشی داروری.
- حائری اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۰۴ق). الفصول الغرویة فی اصول الفقهیه، چاپ اول، قم، دار احیاء العلوم الاسلامیه.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، ج ۲۹ و ۲۸، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام.

- حسینی، سید صادق. (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۶، چاپ اول، قم، دار الکتب، مدرسه امام صادق (ع).
- حلی، جعفر بن الحسن. (۱۴۱۸ق). *المختصر النافع*، ج ۱، چاپ ششم، قم، موسسه المطبوعات الدینیّه.
- حلی، جمال الدین احمد. (۱۴۰۷ق). *مهذب البارع*، ج ۵، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۲۰ق). *تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه*، ج ۵، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق (ع).
- حلی، محمد بن منصور (ابن ادريس). (۱۴۱۰ق). *سرائر*، ج ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- خراسانی، محمد کاظم (آخوند). (۱۴۰۹ق). *کفایه الاصول*، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
- سبزواری، سید عبد الاعلی. (۱۴۱۳ق). *مهذب الاحکام*، ج ۲۸، چاپ چهارم، قم، موسسه المنار.
- شوشتری، محمد تقی. (۱۴۰۶ق). *النجمة فی شرح اللمعه*، ج ۱۱، چاپ اول، تهران، کتابفروشی صدوق.
- طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). *ریاض المسائل*، ج ۱۶، چاپ اول، قم، موسسه آل البيت عليهم السلام.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ق). *النهايه*، بیروت، دار الکتب العربی.
- (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، ج ۱، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- علم الهدی، سید مرتضی. (۱۴۱۵ق). *انتصار فی انفرادات الامامیه*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامیّه.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشرعیه (کتاب قصاص)*، چاپ اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.

- فیاض، محمد بن اسحاق. (بی تا). *منهاج الصالحین*، ج ۳، بی جا، بی نا.
- قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۳۷۸). *قوانین الاصول*، چاپ دوم، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- کیدری، محمد بن حسین. (۱۴۱۶ق). *اصباح الشیعه بمصاییح الشیعه*، چاپ اول، قم، موسسه امام صادق(ع).
- مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ ق). *روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، ج ۱۰، چاپ دوم، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانیپور.
- مدنی کاشانی، رضا. (۱۴۱۰ق). *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مروجی، علی. (۱۴۱۰ق)، *تمهید الوسائل فی شرح الرسائل*، ج ۱، چاپ اول، قم، مکتب النشر الاسلامی.
- مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۵). *اصول فقه*، ج ۳، چاپ پنجم، قم، نشر اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۱ق). *القواعد الفقهیه*، ج ۱، چاپ سوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- (۱۴۲۷ ق). *استفتاءات جدید*، ج ۳، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- معرفت، محمد هادی. (بی تا). *تعلیق و تحقیق عن امّهات المسائل القضاء*، چاپ اول، قم، چاپخانه مهر.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۴۰۱ق). *قواعد فقهیه*، ج ۱، چاپ سوّم، تهران، مؤسسه عروج.
- موسوی خمینی، سید روح الله. (۱۴۲۳ق)، *تهذیب الاصول*، ج ۲، چاپ اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- (بی تا). *تحریر الوسیله*، ج ۲، چاپ اول، قم، موسسه مطبوعات دار العلم.

- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). مصباح الاصول، ج ۱، چاپ پنجم، قم، مکتبه الداوری.
- (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج، ج ۲ و ۱ از موسوعه، چاپ اول، قم، موسسه احیاء آثار الامام خویی (ره).
- نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الاصول، ج ۳، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام، ج ۴۲، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

ب. فارسی

- حاجی ده آبادی، احمد. (۱۳۸۹ ش)، قواعد فقه جزایی، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- صادقی، جواد. (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی، تبریز، آیدین؛ انتشارات یانار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۲). اثبات و دلیل اثبات، ج ۱، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۸۹ ش). قواعد فقه جزایی، چاپ شانزدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.



The Conflict of Confessions in the Case of Murder

Khosro Momeni¹ – Hasan Pourlotfollah²

(Received: 22/ 10/ 2016 - Accepted: 19/ 2/ 2018)

Abstract

There are plenty of differences of opinion when it comes to the conflict of confessions. The legislator has adopted quite a different stand to this problem in the new Islamic Penal Code in contrast with the former code and the Islamic jurists' dominant opinion. Because the Islamic jurists' dominant opinion is based on traditions that are encountered serious doubts, we believe that it is difficult to admit it, too. However, in our opinion, the new legislator's stand can also be criticized. Since we don't have access to a valid traditional evidence, it seems more reasonable that when it comes to the conflict of confessiona, and there is no certainty about collusion among who confess, we should exempt who confess from retaliation and blood money, and permit the avenger of blood to refer to public treasury. And, if we have certainty about the existing collusion among who confess, we should decree that avenger of blood can refer to each of them in accordance with his confession.

Keywords: Confession, Conflict of Confessions, Murder, Paying the Blood Money from the Public Treasury.

1. Assistant Professor in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan University, Semnan (Corresponding author), Email: Kh.momeni@semnan.ac.ir

2. Ph.D Student in Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Semnan University, Semnan